نقش محیط در افزایش جرم از منظر آموزه‌های اسلامی و نظریه‌های جرم شناسی

عزیزالله احمدی*

چکیده

علی‌رغم این‌که تاکنون تعریف جامعی برای جرم ارایه نگردیده است، درباره عامل اصلی و یا تأثیرگذارترین عامل جرم نیز توافق حاصل نشده است، بلکه هرفرد، گروه و مکتبی از جمله جرم‌شناسان، بنا به برداشت خویش یک یا چند عامل را عامل اصلی یا تأثیر گذار معرفی نموده و بقیه عوامل را یا نپذیرفته و یا از آن غفلت ورزیده اند.

نوشتار حاضر ضمن مطرح نمودن مهم‌ترین نظریه‌ها در مورد علل وقوع جرم؛ به «نقش عامل محیط» در وقوع جرم و میزان تأثیرگذاری آن در بزهکاری ، پرداخته و انواع علل جرم مانند جبر جنایی زیستی، جبر جنایی محیطی و اکتسابی بودن بزهکاری را مورد کنکاش قرار داده است. محیط در کنار سایر عوامل جرم به‌عنوان یکی از علل جرم محسوب می‌گردد که انسان در ارتکاب جرم مقهور صد درصد عوامل جرم‌زا از جمله عامل محیطی (آن‌گونه که برخی دانشمندان مطرح نموده) نمی‌باشد، بلکه انسان موجود مختاری است که می‌تواند در محیط جرم‌زا زندگی نماید و مجرم نباشد. با این وصف نمی‌توان نقش انواع عوامل محیطی از قبیل عامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و...، را در افزایش جرم منکر شد.

واژگان کلیدی: محیط، جرم، عامل محیطی،جرم‌شناسی، آموزه‌های اسلامی، نظریه‌های جرم‌شناسی.

---

* دانش‌پژوه دکتری فقه و حقوق قضایی/ Email: ahmadiazizullah۳۶۰@gmail.com.

مقدمه

اصل قانونی بودن جرم و مجازات و شخصی بودن آن را دانشمندان مخصوصا محققان غرب با افتخار به‌عنوان یک دستاورد بزرگ بشری به‌حساب آورده و اعلان می دارند، در حالی‌که دین مبین اسلام از بدو شکل‌گیری آن، این مهم را اعلان داشته و قتل یک انسان بی‌گناه را به‌مثابه قتل تمام بشریت دانسته و قصاص را در موارد بسیار نادر مانند قصاص قاتل در مقابل جان مقتول و آن هم با شرایط ویژه مجاز شمرده است. زیرا بررسی‌ها در زمینه جرم و مجازات مجرمین، نشان می‌دهد که تا قرون وسطی، اصل بر مجرمیت متهمان بوده و متهم بی‌پناه در زیر شکنجه‌های وحشتناک که در بسیاری موارد به مرگ آن‌ها منجر می‌گردید، حق داشت بی‌گناهی خود را اثبات کند (بار اثبات دلیل به عهده خود متهم بود و از اصل برائت خبری نبود.)

عوامل مختلفی در بروز جرم می‌تواند تأثیرگذار باشد که میزان اهمیت هرکدام از این عوامل در جوامع گوناگون بشری به دلیل وجود تفاوت‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و...، متفاوت است. این عوامل با توجه به رویکردهای مختلفی که وجود دارند، قابل تقسیم بندی‌های متفاوت نیز می‌باشند که در یک دسته بندی کلی، می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:

الف. عوامل فردی یا زیستی از قبیل جنس، سن و...

ب. عوامل اجتماعی از قبیل خانواده، مدرسه، مهاجرت و مطبوعات.

علی‌رغم این‌که تقسیم بندی‌های مختلفی با توجه به زاویه نگاه هرمحققی، برای علل جرم صورت گرفته است، اما بین اندیشمندان در زمینه میزان تأثیرگذاری این عوامل، اتفاق نظر وجود ندارد; بلکه هرکدام با توجه به نوع گرایش و تخصص خویش به این مسأله نگاه نموده و دسته‌ی خاصی از این عوامل را تنها مؤثر در ارتکاب اعمال مجرمانه دانسته یا بیش‌ترین اهمیت را برای آن قایل شده اند، عوامل دیگر را یا قبول ندارند یا این‌که از

تأثیرات آن‌ها غافل شده اند، در حالی‌که هیچ یک نمی‌تواند ادعا کند که یک عامل سبب تام وقوع جرم و جنایت باشد.

آن‌چه این مقاله به دنبال آن است، بررسی یکی از زیر مجموعه‌های عوامل اجتماعی جرم (محیط) است، تا واکاوی نماید که محیط چه مقدار در بروز جرم نقش ایفا می‌کند، و تأثیرگذاری محیط در افزایش یا کاهش جرم را مورد توجه قرار دهد.

۱. مفاهیم

ضروری است قبل از ورود به موضوع تحقیق، دو واژه «جرم» و «محیط» تعریف گردد، تا باشد که در مباحث آتی وقتی سخن از آن‌ها به میان می‌آید، منظور از دو واژه مذکور معلوم باشد.

۱,۱. تعریف «جرم»

صاحبان اندیشه هرکدام با توجه به حوزه تخصص خود، تعریفی از جرم ارایه کرده اند. بنابراین، تعریف خاصی که مورد قبول همه آن‌ها باشد وجود ندارد، و هرگروه مطابق برداشت و تخصص خویش جرم را تعریف نموده اند. حقوق‌دانان به تعریفی که قانون از «جرم» ارایه نموده بسنده کرده اند، در حالی‌که جامعه‌شناسان بر اساس معیارهای جامعه شناختی به تعریف جرم پرداخته اند. هم‌چنین جرم‌شناسان نیز تعریفی مورد نظر خود از جرم ارایه داده اند.

الف. جرم از دیدگاه حقوقی

تعریف جرم در قوانین کیفری کشورهای که اصل قانونی بودن جرم و مجازات را به منظور حفظ آزادی فردی پذیرفته‌اند، متفاوت است.

کود (کد) جزای افغانستان در ماده ۲۷ جرم را این‌گونه تعریف نموده است: «جرم، ارتکاب عمل یا امتناع از عملی است که مطابق احکام این قانون جرم شناخته شده، عناصر آن مشخص و برای آن مجازات یا تدابیر تأمینی تعیین گردیده باشد».

قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲ جرم را به رفتاری که برایش مجازات تعیین شده تعریف کرده است: «هررفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می‌شود.» (ق.م.ا.ایران، مصوب ۱۳۹۲، ماده ۲)

برخی دیگر، هرفعل یا ترک فعلی که نظم، صلح و آرامش اجتماعی را مختل سازد و قانون نیز برای آن مجازاتی تعیین کرده باشد جرم می‌دانند. (دانش، ۱۳۸۴: ۵۴) فی‌الجمله می‌توان گفت: از نظر حقوق‌دانان، هرفعل یا ترک فعل که مطابق قانون، قابل مجازات یا مستلزم اقدامات تأمینی و تربیتی باشد، جرم محسوب می‌گردد.

ب. جرم ازدیدگاه جرم‌شناسی

در این‌که جرم‌شناسان چه رفتاری را جرم تلقی می‌کنند میان ایشان نیز توافق وجود ندارند بلکه هرکس باتوجه به زاویه دید خویش جرم و به تبع آن مجرم را تعریف می‌کند. بنابراین، تعریف جامع و مانع که هیچ اشکالی در آن نباشد، هنوز صورت نگرفته است. با این وجود قدر متیقن‌های وجود دارند که در جرم بودن آن توافق حاصل شده است. (شریفی، ۱۳۹۹: ۶)

جرم‌شناسان ناسازگاری افراد در اجتماع را، عمل ضد اجتماعی و جرم می‌نامند یا به عقیده جرم‌شناسان، هرفعل یا ترک فعلی که برای اکثریت افراد یک جامعه خطرناک باشد باید جرم محسوب شود. (دانش، پشین: ۵۷-۵۸)

تعاریف ارایه شده بیش از آن‌که تبیین کننده‌ی مفهوم جرم باشند، جنبه توصیفی دارند. دشواری ارایه تعریف در مورد جرم موجب گردیده که صاحب نظران حوزه علوم جنایی، هنگام بحث در مورد جرم، غالبا بدون ارایه تعریفی مشخص و صریح، به بیان ویژگی‌ها و آثار جرم بپردازند و حتی در بحث واکنش در قبال جرم، بیش از آن‌که عمل مستوجب مجازات تبیین و تحلیل گردد، مجازات و اهداف آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. (محسنی، ۱۳۹۴: ۱۲۶)

ج. جرم از دیدگاه جامعه‌شناسی

جامعه‌شناسان معتقدند: جرم یک پدیده دایمی اجتماعی است که در هرزمان و مکان اتفاق می‌افتد، بعضی از جرایم با تحولات اجتماعی تغییر نمی‌یابد و نزد وجدان قاطبه مردم زشت و ناپسند بوده و احساسات اجتماعی را متأثر می‌سازند. مجرم در انظار عمومی خوار و پست است. هرچند که ممکن است حسن و قبح برخی اعمال به اعتبار ادوار متفاوت شود چنان‌که بعضی از اعمال در دوره توحش مجاز بوده اما در دوره تمدن غیرقابل اغماض و قابل مجازات گردیده است. سیر تکاملی تمدن و اخلاق اجتماعی، مستلزم تغییر مفهوم جرم و کیفیت آن است.

دورکیم (جامعه‌شناس فرانسوی) معتقد است: جرم پدیده طبیعی اجتماعی است و از نظام، فرهنگ و تمدن هراجتماعی ناشی می‌گردد تا اجتماع و نظام آن باقی است جرم نیز دارای خصوصیت دایمی خواهد بود و هرعملی که وجدان عمومی را جریحه‌دار نماید جرم محسوب می‌شود. (دانش، پشین: ۵۶)

در این‌که جرم از دیدگاه جامعه‌شناسان چیست؟ نیز نظر واحدی وجود ندارد بلکه هر کدام به یک زاویه توجه نموده و آن را برجسته کرده و ممکن است از موارد مهم‌تر، یا جاهل بوده و یا غفلت ورزیده باشند. چنان‌که برخی (دورکیم) جریحه‌دار شدن وجدان عمومی را ملاک قرار داده در حالی‌که جریحه‌دار شدن وجدان عمومی امر ثابتی نیست از جامعه‌ای به جامعه‌ای دیگر متفاوت است، پس جریحه‌دار شدن وجدان عمومی نمی‌تواند ملاک درستی باشد.

د. جرم از دیدگاه اسلام

از دیدگاه اسلامی یا فقهی، ریشه جرم به گناه برمی‌گردد. در فقه اسلامی جرایم به سه دسته‌ی حق‌الله، حق‌الناس و حقوق عمومی تقسیم می‌گردد که شامل حدود، قصاص، دیات وتعزیرات می‌شود که هرکدام تعریف خاص خودش را دارند.

«در اسلام، انحراف به فعل و یا ترک فعل و یا حالتی فردی و گروهی اطلاق می‌شود که به دلیل مفسده و مغایرت با شئون انسانی و مصالح مادی، معنوی و اجتماعی، از سوی خداوند مورد نهی قرار گرفته است.» (علیزاده، ۱۳۹۱: ۱۶)

جرم و هم خانواده‌های آن در آیات متعدد قرآن به کار رفته ولی در قرآن و کتب فقهی تعریفی از آن ارایه نشده است. (محسنی، پشین: ۱۴۷)

چنان‌که برخی‌ها فرضیه‌ی تساوی گناه و جرم در اسلام و حتی جرم‌انگاری گزینشی و مرحله‌ای را نیز مطرح نموده‌اند. (قیاسی، ساریخانی و خسروشاهی، ۱۳۸۹: ۱۶- ۲۱) بنابراین، به‌طور کلی می‌توان گفت: جرم عبارت است از انجام فعلی که قانون اسلام آن را حرام شمرده و برای آن کیفری مقرر داشته یا ترک فعلی که قانون اسلام انجام آن را واجب دانسته و بر ترک آن کیفری تعیین نموده است. پس هرکس از اوامر و نواهی خدای تعالی سرپیچی کند، مستحق کیفر و مجازات است. این مجازات ممکن است دنیوی با شد یا اخروی.

۲،۱. محیط

محیط کلمه‌ی است که در جامعه‌شناسی جنایی به کار می‌برند، معادل کلمه فرانسوی «میلو» است. این واژه در زبان فرانسه از تغییر و ترکیب دو کلمه «مدیوس» و «لوکوس» به‌معنای نقطه مرکزی پدید آمده است و به‌معنای دنیایی است که ما را احاطه کرده است یا محیط به کار می‌برند. (کی‌نیا، ۱۳۸۴: ج۲، ۴۶۳) محیط که معادل کلمه Milieu در زبان فرانسه است، در محاوره عمومی به محیطی اطلاق می‌شود که فرد را احاطه کرده و در هرموجود زنده موثر و منشا تحول و تغییر است. (دانش، پشین: ۵۸)

محیط به مجموعه شرایطی اطلاق می‌شود که موجود زنده را احاطه کرده و به نحوی در رفتار و فعالیت‌های آن مؤثر است. (علی‌خانی، ۱۳۹۳: ۳۶) به بیان دیگر، محیط بخشی از فضا و مکانی است که انسان، حیوان یا گیاهان در آن زندگی می‌کنند و تحت عناوینی چون محیط طبیعی، محیط فیزیکی شامل آب و هوا، اشکال زمین، خاک و پوشش گیاهی و محیط انسانی یا محیط فرهنگی می‌شود. در این چهار چوب، محیط آثار خلق شده از سوی انسان، هم‌چون: شهرک‌ها و شهرها، نواحی صنعتی و سازماندهی اجتماعی و سیاسی را دربر می‌گیرد. (سیف‌الدینی، ۱۳۸۸: ۳۹) برخی نیز منظور از محیط را «دنیای اطراف» که فرد در آن قرار دارد معرفی نموده است. (کی‌نیا، ۱۳۷۰: ۹۰)

منظور از محیط دنیایی است که ما را احاطه کرده و شامل کلیه شرایط و اموری می شود که موجب تکامل هرموجود زنده و مخصوصا تکوین شخصیت انسان می‌گردد. محیط گاه ثابت و دایمی و گاهی نیز متغییر و ناپایدار است که به اطرافیان اطلاق می‌شود. (دانش، پشین: ۲۹۵)

از مهم‌ترین محیط‌های که در رفتار و فعالیت‌های انسانی مؤثر است، می‌توان محیط پایداری (شامل محیط طبیعی، محیط محله، محیط کار، محیط خانه، محیط تحصیل و...) محیط شخصی (شامل نقشه ذهنی افراد، نظام اعتقادی، پایگاه اجتماعی و...) محیط زمینه ساز (شامل مراحل چرخه زندگی بر اساس سن و پایگاه خانوادگی و سطح زندگی با توجه به شاخص‌های مربوط به میزان ثروت و پایگاه اقتصادی محیط زندگی و شیوه زندگی طبقه اول طبقه دوم و سوم...) و محیط جغرافیایی اشاره کرد. بدیهی است، شرایط مطلوب و یا نامطلوب این محیط‌ها در رفتار و کیفیت فعالیت انسان تأثیر می‌گذارد. (شکوری، ۱۳۷۸: ۱۱۳)

۲. مهم‌ترین نظریات علل ارتکاب جرم

هرچند برای به وقوع پیوستن جرم و بزه، علت‌های مختلفی را دانشمندان بر شمرده اند و نظریات مختلفی مطرح نموده‌اند و هرکدام با توجه تخصص‌اش عللی را متذکر شده‌اند، اما در نوشته حاضر به اختصار به سه نظریه بسنده شده است.

۱،۲. نظریه فردی بودن بزهکاری (جبر جنایی زیستی)

خصوصیات وراثتی و ژنتیکی، تقریبا اولین دسته عواملی است که جرم‌شناسان نقش آن را در بروز پدیده بزهکاری مورد مطالعه قرار داده‌اند. آنان برای ارزیابی علمی نقش این عوامل فردی، از زیست‌شناسی جنایی نیز کمک گرفتند و جرم‌شناسی را بر پایه زیست شناسی جنایی استوار کردند.

درباره این دسته از عوامل، افراط و تفریط‌هایی صورت گرفته است؛ برخی برای بنیاد بزهکاری به توارث اصالت قایل شدند و بزهکاری را تابع قوانین وراثت معرفی نمودند.

سزار لمبروزو[1] بنیان‌گذار انسان‌شناسی جنایی و پدر مردم‌شناسی جنایی در سال (۱۹۰۹–۱۸۳۵) در اثر معروف خود «مرد جنایت‌کار» نظریه «جانی زادگان»[2] را مطرح نمود. حاصل مطالعات لمبروزو، تقسیم بندی مجرمان، به سه گروه مجرمان بالفطره یا مادر زادی، مجرم عاطفی و اتفاقی است. به نظر وی، مجرمان بالفطره خطرناک‌ترین بزهکاران و غیرقابل اصلاح هستند. بنابراین، به کارگیری اقدامات تربیتی کوچک‌ترین اثری بر این افراد نداشته و تنها راهکار مؤثر برای مقابله با آن‌ها، تبعید و دور کردن آن‌ها از جامعه است. (محسنی، پیشین: ۱۸۷–۱۸۸)

متقدمین تصور می‌کردند که خصوصیات جسمی و روانی و خصلت‌های والدین و اجداد از طریق ارث به اولاد منتقل می‌گردد و به علت عدم اطلاع از چگونگی وضع جنین نمی‌توانستند به‌طور علمی و تجربی، عقیده خود را توجیه نماید. بزهکاری در ذات هرفرد نیست که به وسیله ارث از والدین به او انتقال یافته باشد بلکه رفتار و کردار هرفرد تحت تأثیر محیط اکتسابی نیز هست. وضع محیطی که طفل در آن رشد و زندگی می‌کند در تعیین سرنوشت او مؤثر است. هرگاه فردی در محیط مناسب و موافق با ذوق و استعداد و وضع جسمی و روانی خود، با یک روش تربیتی صحیح پرورش یابد از بروز اثرات ارث می‌توان پیش‌گیری کرد. (دانش، پشین،: ۹۳–۹۵)

نظریات لمبروزو به‌لحاظ استفاده از شیوه‌های بالنسبه ابتدایی دوره خویش و عدم کفایت آن روش‌ها، قابل اعتماد و استناد نبوده و صرفا دارای ارزش تاریخی هستند. (محسنی، پشین: ۱۹۴) ماحصل سخن افراد مانند لومبروزو این است که فرد بزهکار، تحت تأثیر اجبار در محیط زندگی و نیز توارث از والدین است، اما از نظر اسلام این نظریه مردود شمرده شده (اگرچه منکر تاثیر وراثت نیست) و در دین اسلام انسان مختار آفریده شده و حق انتخاب دارند و تاریخ بشر نیز آن را حکایت می‌کند که حتی پیامبر زادگان و

---

۱ Cesare Lombroso
۲ Les criminels-nes

نیز امام زادگانی دست به جنایت زدند و این در حالی است که بر عکس آن نیز اتفاق افتاده که در آن موارد، پدران، انسان صالح نبودند اما فرزند، انسان صالح بودند.

۲,۲. نظریه اجتماعی بودن پدیده بزهکاری (جبر جنایی محیطی)

نظریه پردازان و پیروان این نظریه که بیش‌ترین مطالعات آن‌ها جامعه‌شناسی است، نظریه جبر جنایی بیولوژیک زیست شناسان و روان شناسان را مورد انتقاد قرار داده‌اند و به روش‌های علمی اثبات آن نیز اشکال‌های وارد می‌سازد.

برخی از جرم‌شناسان، تنها عامل «محیط» را در ارتکاب جرایم، موثر می‌دانند و ارزشی برای عوامل زیستی- روانی قایل نیستند. آنان معتقدند: بزهکاری، نتیجه واگیری اجتماعی و تقلید از دیگران و تعلیم و تربیت غلط است. نماینده شاخص این مکتب در آمریکا«ساترلند» است. به عقیده وی ، اصالت با اجتماع و محیط است و بزهکاری همانند سایر پدیده‌ها، یک پدیده اجتماعی است؛ بدین معنی که وقتی بزهکاری وجود دارد، شرایط و علل مجرمیت وابسته به آن نیز موجود است و بر عکس، وقتی شرایط ایجاد نگردد به تبع آن مجرمیت نیز به‌وجود نمی‌آید.

تفاوت بنیادی که بین نظریه جبرجنایی بیولوژیک و پدیده اجتماعی بودن بزهکاری وجود دارد در این است که گروه اول اهمیت بسیاری به عوامل زیستی می‌دهند و گروه دوم، بهای فراوانی به عوامل اجتماعی در باره بزهکاری عقیده دارند. (علیزاده، ۱۳۹۰: ۳۲)

الکساندر لاکاسانی، استاد کرسی پزشک قانونی فرانسه معتقد است: مجرم، یک قربانی بی‌چاره نظام اجتماعی است و کاستی‌ها و نقایص سازمان اجتماعی او را جنایت‌کار کرده است. مجرم مسؤول عمل خویش نیست؛ بلکه جامعه مسؤول است. (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۴: ۶۴)

به باور لاکاسانی جرایم و مجرمان مناطق مختلف با یکدیگر تفاوت دارند؛ چرا که محیط‌های آن‌ها با یکدیگر متفاوت است و هرجرمی در هرمحیطی امکان فعالیت ندارد. او معتقد بود: «مجرم به‌مثابه میکروب است» و محیط اجتماعی به‌مثابه آبگوشت ویژه کشت

تبهکاری است که میکروب قابل کشت در آن تبهکار است و اهمیت این عنصر فقط آن‌گاه آشکار می‌شود که محیط مناسب برای رشد خود بیابد. (همان، ۶۴-۶۵)

۳,۲. نظریه فردی- اجتماعی بودن پدیده بزهکاری (اکتسابی بودن بزهکاری)

با توجه به اشکالات و نواقصی‌که در نظریات مطرح شده، وارد گردید و مشخص شد که یکی از عوامل و نظریه‌های گذشته ماهیت جبرگرایانه، بالاصاله و اطلاق برای بزهکاری کافی نیست. این حقیقت نمایان شد که عامل بزهکاری را باید ترکیبی از عوامل درونی(فردی- روانی) و بیرونی (محیطی- اجتماعی) با ماهیت اکتسابی دانست، نه این‌که آن را تابع جبر جنایی بیولوژیک و یا جبر قطعی محیطی فرض کرد. «در حال حاضر، دانشمندان بسیاری با گرایش‌های متفاوت به این نظر که در واقع، تلفیقی از دو نظریه گذشته است، متمایل شده‌اند و نظریه فردی- اجتماعی بودن بزهکار را پذیرفته اند.» (علیزاده، پشین: ۳۶)

۳. انواع عوامل محیطی مؤثر در ارتکاب جرم

همان‌گونه که قبلا بیان گردید، محیط یگانه علت ارتکاب جرم نیست (آن‌گونه که برخی پنداشته اند) بلکه اجمالا می‌تواند یکی از عوامل تأثیرگذار در کنار دیگر عوامل؛ بر فرد بزهکار تأثیر بگذارد، محیط‌ها از جهات گوناگونی قابل تقسیم بندی هستند، برخی محیط‌ها را به طبیعی، وضعی و اجتماعی تقسیم می‌کنند، برخی نیز محیط را جزء زیر مجموعه‌های عوامل اجتماعی در انواع تقسیم بندی می‌گنجانند. در نوشتار حاضر نوع اخیر از دسته بندی برگزیده شده است.

۳.۱. محیط اجتماعی

مطالعات مختلف نشان می‌دهد که در جریان رشد فرد و در تمام مدت زندگی او مواد، نیروها و جاندارانی بر اوتاثیر می‌گذارند و بدین لحاظ می‌بینیم که گرچه در فرزندان صفات والدین ایشان و گاهی نیز صفات اجداد آن‌ها مشاهده می‌شود اما در عین حال

صفاتی در فرزندان دیده شده که قبلا در والدین و یا اجداد آن‌ها نبوده، لذا می‌توان در این مورد معتقد به تأثیر محیط و نقش آن در بروز و ظهور صفتی موثر شد (نوبهار، ۱۳۸۳: ۱۱۴)

«گری» در سده نوزدهم تصور کرده بود که توانسته فرمول «قانون حرارتی تبهکاری» را تنظیم کند که بر حسب آن مناطق گرم و جنوب و هنگام فصل گرم جنایات علیه اشخاص بیش‌تر به وقوع می‌پیوندد و در مناطق شمالی و به هنگام فصل سرما، تفوق با جرایم علیه اموال است. به غیر از حرارت، هم‌چنین تصور کرده‌اند که فشارها؛ درجه رطوبت، ملایمت بادها و باران در تبهکاری مؤثر است. بیش‌ترین تعداد هتک ناموس و اعمال منافی عفت در بهار و آغاز تابستان یعنی ادوار از سال که روی می‌دهد که بروز فحل و مستی جنسی در نزد جانوران و باروری گیاهان است. این تحقیقات، شک و تردید را از اغلب جرم‌شناسان زایل نساخته است، در نظر این دسته همبستگی بین محیط طبیعی و بزهکاری، رابطه‌ای است بسیار غیرمستقیم و به دلیل تاثیر شرایط جغرافیایی بر روی سازمان و طرز عمل جامعه صورت می‌گیرد. بدین ترتیب آب و هوای یک کشور تا حدی در سازمان اجتماعی آن تعیین کننده است، بلندی روزهای تابستان که به زندگی اجتماعی تداوم می‌بخشد، برای بروز خطر بزهکاری علیه اشخاص کفایت می‌کند، در صورتی‌که تاریکی شب‌های بلند زمستان زمینه مساعدی را برای جرایم علیه مالکیت فراهم می‌سازد. (گسن، ۱۳۷۳: ۲۰۱)

مکان یکی از شرایط تحقق عمل مجرمانه است. هرجرم الزاما در مکانی ارتکاب می‌یابد و آمار نشان می‌دهد ارتکاب جرم در برخی مکان‌ها بیش‌تر است و با کنترل مکان می‌توان عمل مجرمانه را به کنترل درآورد. برای مثال، امام علی(ع) مکان‌های گِردهم نشینی و وقت گذرانی در بازار را به‌عنوان یکی از زمینه‌های انحراف و مصیبت بر شمرده است: «ایاک و مقاعدالأسواق فإنها معارض الفتن و محاضرة الشیطان» این اخطار به هدف از بین بردن زمینه‌های ارتکاب جرم و تحقق پیش‌گیری وضعی است. (بای، ۱۳۹۳،: ۶۰)

عوامل محیطی که از تأثیرگذاری آن در ارتکاب جرم سخن به میان آمد، می‌تواند دارای زیر مجموعه‌های فروانی باشد که هرکدام بحث مفصل لازم دارند، اما در ذیل به چند نمونه مختصر بسنده می‌شود:

الف. محیط خانوادگی

اهمیت تاثیرگذاری خانواده در شکل‌گیری افراد خانواده برکسی پوشیده نیست، که به چه اندازه در محیط خانواده و به تبع آن در اجتماع تاثیر دارد؛ از جمله نقش آن در بزهکاری و عدم بزهکاری افراد است که در خانواده نوع شاکله و رفتار آتی افراد شکل می‌گیرد.

«خانواده از نخستین «نظام نهادی» عمومی جهانی است که برای رفع نیازمندی‌های حیاتی و عاطفی انسان و بقای جامعه ضرورت تام دارد و از همه نهادهای اجتماعی طبیعی‌تر و خودی‌تر است. خانواده در عین حالی‌که کوچک‌ترین واحد اجتماعی است، هسته اصلی جامعه، مبنا و پایه هراجتماع است.» (کی‌نیا، پیشین: ۵۰۹)

خانه محیطی است که فرد در آن‌جا به دنیا آمده و به حیاتش ادامه می‌دهد. محققان بر این عقیده‌اند: فرد تحت تأثیر شدید والدین و دیگر اعضای خانواده‌اش قرار می‌گیرد و به همین دلیل، وضع خانوادگی او در بروز رفتارهای خطرناک و ارتکاب جرایم رابطه مستقیم دارد. این تأثیر بر شکل‌گیری شخصیت و منش افراد و در نتیجه، رفتارهای آتی آنان، مورد توجه بیش‌تر متفکران بوده است. «دوگرف» در این باره می‌نویسد: «اثرات سال‌های عمر بر روی تکوین و تحول آتی شخصیت افراد بسیار بدیهی بوده و اگر خانواده به وظایف تربیتی عمل نماید و اگر روابط بین والدین و فرزند طبیعی بوده و در محیط، جوّ عاطفی، دوستی و محبت حاکم باشد و در نهایت، اگر تمام نیازهای طبیعی تأمین گردد، طفل به راحتی اجتماعی شده و هم‌چنین در روابط خانوادگی و خارج از آن، رفتارهای طبیعی و معتدل خواهد داشت. اما اگر شرایط و موقعیت به‌صورت دیگری باشد ـ یعنی خانواده از نظر تربیتی دچار نقیصه شده و اگر طفل از کمبود شدید عاطفی رنج ببرد و اگر والدین از هم جدا شده باشند، بدیهی است نتایج ضرربار آن دیر یا زود در طفل مشاهده خواهد شد. خانواده نقش تعیین کننده و قاطعی در انگیزه‌شناسی بزه‌کاری جوانان ایفا می‌نماید.» (نجفی توانا، ۱۳۷۷،: ۲۰۴)

«آرامش و امنیت، مهر و محبت در محیط خانواده از عوامل بسیار مهم در رشد جسمی و روانی اطفال و نوجوانان است. مهر و محبت والدین را می‌توان ویتامین روانی کودک

نامید. احتیاج به محبت یک حس ذاتی بشری است که در تکوین شخصیت هر فرد فوق العاده موثر است. کمبود محبت سبب بروز بیماری‌های روانی و اختلال منش و انواع انحراف گشته و در چندین نسل اثر می‌گذارد.

طفلی‌که از محبت خانوادگی محروم است خود را از خانواده و اجتماع طرد شده و منزوی تلقی کرده همواره در صدد انتقام‌جویی است و پس از ارتکاب اعمالی برخلاف قوانین و مقررات، آداب و رسوم اجتماعی قلبا احساس شعف و رضایت خاطر می‌کند. احتیاج به محبت؛ محدود به زمان خاص در دوره طفولیت نیست با توجه به عرف و سنت اطفال و جوانان در هرزمان، به نوعی محبت و عطوفت نیاز دارند و پیوسته نیازها در هرسنی، نیازهای زیستی، روانی و اجتماعی هستند سن بلوغ نیازهای خاص اجتماعی خود را دارد. (دانش، پشین: ۲۹۶) همان‌گونه که نقش خانواده بر کسی پوشیده نیست از جمله، وجود رابطه عاطفی بین فرزندان و والدین است. مهر و محبت در تکوین شخصیت هرفرد تأثیر بسزایی دارد. به عکس، محرومیت عاطفی موجب بروز اختلال منش و انواع انحرافات می‌گردد. در صورتی‌که این ارتباط عاطفی وجود نداشته باشد و طفل از سوی والدین احساس بی‌محبتی کند، برای جبران آن، در صدد انتقام‌جویی برآمده، دست به اعمال خطرناکی بر خلاف قانون و آداب و رسوم اجتماعی می‌زند.

نوزادانی‌که از مهر و محبت مادر در سال‌های اولیه حیات شان محروم بوده اند- مثلاً، دور از محیط خانوادگی و در پرورش‌گاه‌ها زندگی کرده‌اند- با وجود رعایت اصول بهداشتی و علمی، از اختلال شخصیتی برخوردارند. بر اساس مطالعاتی که درباره ۳۸ نفر بالغ، که از هفته سوم زندگی تا سه سالگی در پرورش‌گاه به سر برده‌اند، صورت گرفته، طبق آزمایشی که از ۱۶ تا ۲۸ سال پس از ترک پرورش‌گاه به عمل آمده، ۴ نفر مبتلا به جنون، ۲۱ نفر دارای اختلال منش (رفتار غیرعادی)، ۴ نفر تأخیر رشد عقلی، ۲ نفر به امراض عصبی مبتلا بوده و فقط ۷ نفر از آنان توانسته‌اند خود را با محیط اجتماعی تطبیق داده و رفتار عادی داشته باشند. اگر بپذیریم که محیط خانواده در شکل‌گیری شخصیت فرزند بسیار مؤثر است و کودکان آغاز رفتارشان با تقلید حرکات و سکنات والدین است،

در این صورت، اعمال و کارهای ناشایست والدین موجب می‌شود که غریزه جنسی فرزندان آن‌ها پیش از بلوغ تحریک شده و موجب انحراف آنان شود. اعتیاد پدر یا مادر به مواد مخدّر و الکل تبعات زیان بار فردی و اجتماعی بر فرزندان شان می‌گذارد و موجب اختلالات روانی آن‌ها می‌گردد. (همان، ۲۹۸)

اسلام، با درک حساسیت موضوع خانواده و تأثیر آن در سرنوشت فرزندان و اعضا کوشیده است به ساختار خانواده و ستون‌های اصلی آن، قداست و حرمت ویژه ببخشد، لذا امام رضا(ع) فرمود: خداوند متعال فرمان داده است؛ سه چیز همراه سه چیز دیگر انجام شود: به نماز همراه زکات فرمان داد، پس هرکس بخواند و زکات نپردازد، نمازش پذیرفته نمی‌شود. به سپاس‌گزاری از خداوند و پدر و مادر فرمان داد، پس هرکسی از پدر و مادر سپاس‌گزاری نکند، خدا را هم شکر نکرده است. به تقوای الهی و صله رحیم فرمان داده است، پس کسی‌که صله رحیم نکند تقوا را به جا نیاورده است.» (شریفی، بی‌تا: ۱۳۴)

اگر خانواده در مسیری قرار نگیرد که بتواند کارکردهای مثبت خود را در بین اعضا اعمال کند، مرکزی برای انحراف و زمینه‌ای برای مجرم پروری خواهد شد. این خطر به حدی است که در روایت می‌خوانیم: «کلّ مولود یولد علی‌الفطرة، وإنّما أبواه یهوّدانه وینصّرانه ویمجّسانه.» (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۵۴) هرنوزادی بر فطرت متولد می‌شو تا این‌که پدر و مادرش هستند که یهودی یا نصرانی یا مجوسی‌اش می‌کنند.

اوج این تاثیرگذاری زمانی است که طفل هنوز عقلش کامل نگردیده و تنها الگویش خانواده است، زیرا طفل، در سال‌های نخست زندگی به شدت تحت تاثیر رفتار والدین قرار دارد و در سنین بالاتر، به دلیل ارتباط با افراد، مهارت زندگی را فرا می‌گیرد و برای کسب محبوبیت و مقبولیت اجتماعی تلاش می‌کند. لذا ارتباط غیرمعقول و نادرست پدر و مادر، سبب ناسازگاری اجتماعی او می‌شود، زیاده روی در محبت، تشویق و تنبیه بی‌جا یا ترک یکی از این دو، تحقیر و طرد فرزند نیز به دنبال خواهد داشت. (عابدی میانجی، ۱۳۸۸: ۹۰)

طفلی به درستی تربیت می‌گردد که در تنبیه و تشویقش افراط یا تفریط صورت نگرفته باشد. چنان‌چه «طفلی که هیچ وقت تنبیه نشود احساس محرومیت نکرده، قدرت مقابله با محرومیت‌های زندگی و تشخیص نیک و بد را ندارد و از نظر روانی مضطرب، عصبی، حساس، زود رنج و خودخواه خواهد بود. در مقابل، اطفال مطرود و محروم از مهر و محبت والدین، ترسو، حسود، کینه‌توز و منزوی بوده و حالت‌های هیجانی و اضطراب داشته بی‌عاطفه، بی‌تفاوت، ناراضی، بی‌رحم و مسامحه‌کار می‌شوند و رفتار ضد اجتماعی آنان با دروغگویی، سرقت، بی‌نظمی، و بی‌انضباطی ظاهر می‌گردد.» (دانش، پشین: ۳۰۱-۳۰۲)

ب. محیط مسکن

مسکن همان محل سکونت یا خانه است که فرد در آن متولد می‌شود و در آن‌جا رشد می‌یابد و در آن به استراحت می‌پردازد. وضع مسکن تا حد زیادی نشان دهنده وضع زندگی اقتصادی و اجتماعی والدین و محلی است که خانه در آن بنا شده، که در وقوع جرایم افراد از آن مؤثر است. خانه‌های محقر که فضای آن برای افراد ساکن در آن محدود است تأثیر فراوانی در انحراف افرادش دارد. در خانه‌های کوچک به سبب شلوغی و سر و صدای زیاد و ناراحتی والدین، غالباً فرزندان به کوچه‌ها پناه می‌برند و از این طریق، به بی‌راهه کشیده می‌شوند.

با این‌که راجع به تأثیر مسکن در وقوع جرایم تحقیقات متعددی در کشورهای مختلف به عمل آمده است، لکن در هرتحقیق و بررسی به‌طرز تفکر، آهنگ، آداب و رسوم چندان توجهی نشده است و به همین دلیل هنوز تأثیر دقیق هریک از انواع مسکن‌ها (خانه شخصی، آپارتمان نشینی و...) در وقوع جرایم مشخص نگردیده است. به‌طور کلی انواع جرایم ارتکابی از خانه‌های شخصی سرقت، در آپارتمان‌ها علاوه بر سرقت، عدم رعایت آسایش و حقوق دیگران است که غالبا منجر به فحاشی، ضرب و جرح، تهمت و افترا می گردد. برای پیش‌گیری از چنین برخوردهای، بایستی طرز آپارتمان نشینی و رعایت حقوق دیگران به وسیله رسانه‌های گروهی آموزش داده شود. در مناطقی که افراد اوقات فراغت

خود را در کوچه می‌گذرانند غالبا با تشکیل باند به ارتکاب جرایم مختلف سوق داده می شود. (دانش، پشین،: ۳۰۳-۳۰۶)

اگر در خانه‌ای بیش از یک خانواده زندگی کند و یا چند خانواده از حمام و توالت مشترک استفاده نمایند، علاوه بر مشکلات بهداشتی، مشکلاتی اجتماعی مانند برخوردها و یاد گیری اعتیاد از همدیگر را به دنبال خواهد داشت. (نجم، ۱۴۳۲ق: ۷۴)

مسکن بخشی از محیط اجتماعی است، هرچه فضای مسکن، متناسب با اعضا و تعداد آن باشد تاثیری بیش‌تری در رفتار افراد دارد. علمای اسلامی، به محل سکونت و نقش پیش‌گیری آن از جرم توجه داشته اند؛ از جمله خواجه نصیرالدین طوسی اصول مهم خانه سازی را چنین معرفی نموده است: «بنیاد استوار، تأمین نور و برخورداری از هوای ملایم، پرهیز از تکلف و اشرافیت و تفکیک محل سکونت خانواده و مهمان، وسعت بنا، مراعات حال همسایگان، پرهیز از مجاورت با اهل شر و فساد، تأمین مصالح از طریق حلال و اجتناب از غصبی بودن زمین.» (گلی‌زواره، بی‌تا: ۱۱)

اگر خانه به‌گونه‌ای طراحی شود که موازین شرعی، مانند حدود محرم و نامحرم، ارتباط پدر و مادر و... رعایت شود، نقش مؤثری در کاهش جرم خواهد داشت. درباره حضرت ابراهیم(ع) می‌خوانیم: «به دنبال آن، پنهانی به سوی خانواده خود رفت و گوساله فربه را برای آنان آورد». از این عبارت استفاده می‌شود که خانه حضرت قسمت اندرونی و بیرونی داشته است که موجب جدا سازی فضای داخلی از فضای بیرونی می‌شد و حداقل آشپزخانه در معرض دید نبود. (عابدی میانجی، پشین: ۱۱۲)

ج. محیط اشتغال

ارزشمندی کسب کار به‌گونه‌ای است که علاوه بر فراهم آوری ثروت و معیشت افراد، موجب آرامش روحی و روانی افراد نیز می‌گردد. البته این مهم زمانی به‌دست می‌آید که محل اشتغال فضای سازگار با فرد همراه داشته باشد در غیر این صورت نه تنها این مهم از کار کردن فراهم نمی‌گردد بلکه گاه محل یادگیری یا انجام بزه توسط فرد خواهد شد.

اولین اثر اشتغال، کسب درآمد و بی‌نیازی از دیگران است که خود اثر ضد انحرافی و ضد جرم دارد؛ اسلام به شدت با بیکاری مخالفت می‌کند. امام صادق(ع) در باره کسی‌که تجارت و کار را ترک کرده بود، سه بار فرمود «عمل الشیطان» و خداوند می‌فرماید: «رِجالٌ لا تُلْهِیهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ»؛ مردانی‌که هیچ تجارت و خرید و فروختی از یاد خدا بازشان نمی‌دارند. (نور/ ۲۸)

به نظر جامعه‌شناسان، اشتغال، تعهد، سرمایه و ایمان در بهسازی روابط اجتماعی، نقش اساسی دارد، و اگر این سه شاخص یاد شده، موجود باشد ولی اشتغال نباشد، افراد آسیب پذیر خواهند بود. دولت اسلامی در اولین گام برای پیش‌گیری از جرم و گناه باید به تنوع شغل‌ها و جرایم خاص هرشغل، بیش از امور دیگر توجه نماید. (عابدی، پشین: ۱۱۳)

البته باید به این نکته توجه کرد که هرشغلی جرایم خاص خودش را دارد که با توجه به آشنایی یا تخصصی‌که افراد در کار شان دارند دست به بزه ارتکابی می‌زنند، مثلا کارگران بیش‌تر مرتکب سرقت می‌شود، جعل اسکناس توسط کسانی انجام می‌گیرد که معمولا در چاپخانه‌ها کار می‌کنند و ثروت بیش‌تر به‌خاطر کسب ثروت بدون رنج و یا زندگی مرفه از نوع جرایم یقه سفیدها را مرتکب می‌گردد. عدم احساس امنیت شغلی سبب اضطراب و حالت عصبی شده منجر به تشنج در محیط خانواده و اثر آن روی فرزندان می‌گردد؛ زیرا اضطراب سبب کاهش مقاومت در قبال فشارهای روانی می‌شود. شرایط محیط کار، گاهی منجر به ارتکاب جرایم خاص و با تشدید حالت حساسیت و تهاجمی و پرخاش گری می‌شود. انواع مشاغل جدید عصر صنعتی کنونی از قبیل اشتغال به کار یک نواخت به‌خصوص در کارخانه‌ها، کار در شب، سرو صدای ماشین آلات در محیط کار، سبب بیماری‌های جسمی و اختلالات روانی گشته، افراد را به ترک کار و بیکاری که از علل مهم وقوع جرایم است می‌کشاند. (دانش، پشین: ۳۰۹-۳۱۱)

د. محیط تحصیلی

علم آموزی و کسب معرفت چیزی است که نمی‌توان از کنار آن به سادگی گذشت و برای به دست آوردن علم در منابع اسلامی سفارش‌ها شده است؛ اما علم و تحصیل زمان

ارزشمند است که همراه با تهذیب باشد وگرنه صرف علم همانند تیغ دولبه می‌ماند که ممکن است نه تنها سودی به حال عالمش نداشته باشد بلکه باعث تباهی او و جامعه گردد، چنین علمی نه تنها موجب جلوگیری از جرم نمی‌شود بلکه خود جرم‌زا خواهد بود، لذا یکی از زمینه‌های به دست آوردن علم نافع؛ فراهم نمودن زمینه محیط سالم برای تحصیل خواهد بود.

در اوایل قرن نوزدهم، صاحبان اندیشه معتقد بودند: برای پیش‌گیری از جرایم در یک جامعه، باید آموزش و پرورش در آن جامعه همگانی و فراگیر شود از این‌رو، طرح اجباری شدن تعلیم و تعلّم را مطرح نمودند. در این زمینه ویکتورهوگو، نویسنده فرانسوی، جمله مشهوری دارد: «یک مدرسه باز کنید تا در یک زندان بسته شود» اما با گذشت زمان، معلوم شد که صرف باسواد شدن افراد جامعه تأثیری در کاهش میزان جرایم ندارد، بلکه نوع و کیفیت جرایم فرق می‌کند بدین صورت که اشخاص باسواد، کم‌تر از اشخاص بی‌سواد دست به ضرب و جرح می‌زنند، بلکه غالباً مرتکب جرایم فکری، که همراه با مکر و حیله از قبیل جعل، کلاهبرداری و خیانت در امانت و... است، می‌شوند. محیط تحصیلی در تکوین و توسعه شخصیت کودک نقش فراوانی دارد. طفل در آشنایی با هم‌کلاسی‌های خود، طرز معاشرت و زندگی در اجتماع و سازگاری و احترام به دیگران را فرا می‌گیرد و با رعایت نظم و انضباط در محیط مدرسه برای رعایت و اجرای قوانین و مقررات اجتماعی آماده می‌شود، اما با صنعتی شدن کشورها، مدرسه به‌جای پرداختن به مسؤولیت تعلیم و تربیت، فقط افراد را جهت رسیدن به شغلی خاص در جامعه هدایت می‌کند و اصل رسالت خود را از یاد برده است. از سوی دیگر، وجود تعداد زیاد دانش‌آموزان در یک کلاس درس و عدم امکان توجه و بررسی کافی مربیان به ابعاد اخلاقی، عاطفی و عقیدتی کودکان، عامل دیگری برای توجه نکردن به مسأله تربیت آن هاست که این عوامل در کنار عوامل دیگر، زمینه را برای انحراف کودکان فراهم می کند. (دانش، پشین،: ۳۲۲-۳۲۵)

سوادآموزی به تنهای تأثیر عمیقی در کاهش جرم‌زایی ندارند و تنها نوع جرایم را تغییر می‌دهد. خشونت‌های رفتاری و جرایم فیزیکی، در بی‌سوادان بیش‌تر است و جرایمی مثل

جعل، خیانت در امانت اختلاس‌های کلان در گروه باسوادها فزونی دارد. آن‌چه اهمیت دارد محیط تحصیل است. فرد بعد از خانواده، وارد محیط اجتماعی محل آموزش می‌شود. جایی‌که گروهای مختلفی اجتماعی و... در آن حضور دارند و افراد ضمن تماس با هم، همزیستی، طرز معاشرت، سازگاری احترام به حقوق، نظم و خطوط قرمزها و قانون‌ها و... را فرا می‌گیرند و در امور معنوی، مذهبی، تربیتی، و اخلاقی از هم تأثیر می‌پذیرد. (عابدی میانجی، پشین: ۱۳۵) «شواهدی زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد متغیرهای تربیتی بخش عظیم از روابط بین عوامل ساختاری و جرم را تعدیل می‌کند.» (فرانس، ۳۹۳: ۱۴) در واقع علم، قدرتی است که به دست صاحب آن می‌آید و نوع استفاده از آن را تزکیه و تعهد تعیین می‌کند و جهت می‌دهد. برای پیش‌گیری از جرم و گناه آن‌چه باید به‌طور مبنای در نظر گرفته شود، تعهدی است که با هرنوع قدرتی باید آمیخته گردد آن‌چه نبودش موجب شده است. (به رغم صنعتی شدن جوامع وافزایش معلومات و سطح آگاهی‌ها) جرایم هم‌چنان روز افزون باشد. (عابدی، پشین: ۱۳۹)

ه. محیط مهاجرت

تعریف مهاجرت از نظر حقوقی و جامعه‌شناسی متفاوت است. از نظر حقوقی، به فردی که موطن اصلی خود را ترک و در کشور دیگری به‌طور دایم مقیم گردد «مهاجر» اطلاق می‌شود در صورت که در جامعه‌شناسی، مهاجرت جابه‌جایی و انتقال افراد از زادگاه خود به شهر یا منطقه یا کشور دیگر است. مهاجرت ممکن است به یکی از صور زیر انجام شود:

الف. با موافقت قبلی مقامات کشور مورد نظر با درخواست مهاجرت؛

ب. ورود به کشوری با روادید (ویزا) سپس تقاضای اقامت و یا پناهندگی سیاسی؛

ج. ورود غیرقانونی و به‌طور قاچاق.

دلیل این این‌که فرد یا گروهی موطن اصلی خویش را ترک گفته و اقدام به مهاجرت می‌نماید می‌تواند یکی از موارد ذیل باشد: قحطی، سوانیح طبیعی، بحران اقتصادی و

بیکاری، عدم امنیت جانی یا مالی، تنش‌های قومی و جنگ‌ها، آشوب و ناآرامی، مناقشات سیاسی، رشد بی‌رویه جمعیت و... ورود به کشور دیگر به هرعنوان انجام گیرد. آن فرد مهاجر نامیده می‌شود و از لحاظ اثرات مهاجرت تفاوتی بین گروه‌های مذکور وجود ندارد. (دانش، پشین: ۳۴۴-۳۴۵)

از اوایل قرن نوزدهم، تحولات و پیشرفت‌های صنعتی موجب شد که زندگی شهری به کلی متحول شود. از یک‌سو، بهبود یافتن وضع راه‌ها و وضعیت حمل و نقل و توسعه رسانه‌های گروهی موجب شد که روستاییان به راحتی از مزایا و رفاه زندگی شهری اطلاع کسب نموده و بیش‌تر متوجه محرومیت‌های خود شوند و در نتیجه، برای تحصیل این مزایا و داشتن زندگی پر زرق و برق، به شهرها مهاجرت نمایند ولی با ورود به شهرها، با مشکلات عدیده‌ای مواجه شدند و معضلات فراوانی را پیش‌روی خود مشاهده نمودند. از قبیل تهیه مسکن مناسب، پرداخت اجاره‌بها و دسترسی به امکانات زندگی شهری. در این حال، آن‌ها مجبور شدند به حاشیه شهرها کشیده شوند و درصدد تهیه آلونک برایند. از سوی دیگر، به دلیل نداشتن تخصص لازم برای انجام کارهای مناسب و صنعتی، به سوی شغل‌های نامناسب از قبیل سیگار فروشی، روزنامه فروشی و خرید و فروش مواد مخدر روی آوردند که همین زمینه را برای ارتکاب کارهای خطرناک و جرایم فراهم می کند. (نجفی توانا، پشین: ۲۲۴-۲۲۵) یأس و نومیدی، غم دوری از خانواده، احساس حقارت و بی‌اعتنایی، غرور و تکبر شهر نشین‌ها، سبب زجر روانی جوانان روستایی گشته فشار محیط اجتماعی نیز قدرت مقاومت را سلب می‌کند و با اندک برخورد، تسلط بر کنترل خویش را از دست داده و مرتکب ضرب، جرح و قتل می‌گردند. مجرمان حرفه‌ای با سوء استفاده از ساده لوحی و بی‌تجربگی شان آن‌ها را به سمت جرایم مختلف همانند سرقت، اعتیاد و توزیع مواد مخدر می‌کشانند. (دانش، پشین: ۳۴۵)

این‌که فرد یا گروهی خانه یا وطن خویش را به هردلیلی ترک نموده و به‌جای دیگر مهاجرت نمایند، با این‌که اگر اصل مهاجرت به هدف مقدس صورت گیرد مانند حفظ

دین و حفظ جان امری است عاقلانه که در اسلام نیز مورد تایید قرار گرفته است.[1] طبعا اگر هدف از چنین کاری نامقدس باشد عمل نامعقول خواهند بود، در هرصورت وقتی فردی مهاجر می‌گردد، مشکلات و دشواری‌های را در پی‌خواهد داشت که سبب می‌گردد انسان مهاجر دست به جنایت بزند و بدین سبب یکی از عوامل تأثیرگذار در ارتکاب جرم مهاجرت شمرده شده است.

۲.۳. محیط اقتصادی

در جوامع که معیارهای ارزشی دست‌خوش سودجویی و نفع طلبی افراد خاصی قرار می‌گیرد و طبقات یقه سفید و محتکر در آن جامعه فراوان به چشم می‌خورد و به‌عبارت دیگر، به دست آوردن پول به طریق غیرمشروع موجه جلوه داده می‌شود و طبقات مرفه، مرفه‌تر و طبقات فقیر، فقیرتر می‌گردند، شکی نیست که مجرمیت یا به دلیل آسان تلقی کردن جرم و رسیدن به هدف پول‌دار شدن انجام می‌شود و یا به‌صورت عکس‌العمل طبقات ضعیف در مقابل طبقات قوی ظاهر می‌گردد. (نوربها، پشین: ۱۹۸)

بعضی از دانشمندان تنها عامل مؤثر بر انسان را وضعیت اقتصادی می‌دانند و سایر ابعاد انسانی را متأثر از شرایط اقتصادی می‌دانند. گروهی از جرم‌شناسان، که عمدتاً به مکتب کمونیستی تمایل دارند، معتقدند زیربنای جامعه را اقتصاد تشکیل می‌دهد و سایر ابعاد اجتماعی از قبیل خانواده، سیاست، اخلاق، فرهنگ و جرم روبناست و معلول عوامل اقتصادی شمرده می‌شود. بنابراین، پدیده بزه‌کاری را ناشی از فقر می‌دانند و معتقدند: تقسیم ناعادلانه ثروت و نابرابری اجتماعی موجب اعمال مجرمانه می‌شوند. از این‌رو، بیش‌تر بزه‌کاران را مردم فقیر و کم درآمد جامعه می‌دانند.

اما دسته دیگری از جرم‌شناسان در مقابل این دیدگاه، معتقدند: نه تنها فقر موجب بزه کاری نیست، بلکه رشد اقتصادی و توسعه آن و بالارفتن سطح زندگی نیز موجب بزه کاری می‌گردد. در منابع دینی نیز به این مسأله توجه شده، آن را یکی از عوامل اساسی در

---

[1] «إِنَّ الَّذينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ ظالِمي أَنْفُسِهِمْ قالُوا فيمَ كُنْتُمْ قالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفينَ فِي الْأَرْضِ قالُوا أَ لَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللهِ واسِعَةً فَتُهاجِرُوا فيها فَأُولئِكَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ ساءَتْ مَصيراً» (نساء/ ۹۷)

جهت تغییر و تحول انسان‌ها می‌داند. از یک‌سو، مال اندوزی و ثروت انباشتن از جمله عوامل انحراف و طغیان انسان‌ها به شمار آمده است؛ چون بسیاری از افراد اگر از لحاظ اقتصادی به مرتبه‌ای برسند که خود را در زمینه‌های مادی کاملاً مستغنی و بی‌نیاز احساس کنند، به تدریج بی‌نیازی و استقلال در زمینه اقتصادی موجب می‌شود که خود را در زمینه های دیگر نیز از خدا بی‌نیاز بدانند و در این صورت زمینه برای طغیان و انحراف آن‌ها فراهم می‌شود. چنین معنایی را می‌توان از آیه ششم و هفتم سوره علق برداشت نمود. «انَّ الانسانَ لَیطغی اَن رَآهُ استَغنی»؛ به درستی‌که اگر انسان خود را از خدا بی‌نیاز بداند طغیان می‌کند.

از سوی دیگر، اسلام فقر و تنگدستی را نیز عامل بی‌توجهی به مسایل معنوی و ارزش ها و هنجارها می‌داند و روایت مشهور «من لامعاشَ له لامعاد له» اشاره به مطلب مذکور دارد. روشن است که بسیاری از افراد اگر از لحاظ اقتصادی در شرایطی قرار داشته باشند که نتوانند مایحتاج اولیه و ضروری زندگی خود را فراهم نمایند و گرسنه باشند، حرکت و رفتار در چارچوب ارزشی، اخلاقی و قانونی برای آن‌ها معنا و مفهومی ندارد و همه توجه و تلاش آن‌ها در جهت حل مشکلات معیشتی است. آن‌چه از مطالب مذکور می توان نتیجه گرفت این است که در هرصورت، نباید اثرات عوامل اقتصادی را بر اعمال و رفتار مجرمانه نادیده گرفت. (دانش، پشین: ۲۸۵ و نجفی توانا، پشین: ۲۱۹-۲۲۰)

فقر از عوامل مؤثر جرم بوده تا جایی‌که بسیاری از کارشناسان، ریشه بسیاری از جرایم را در فقر و بیکاری و آشفتگی وضعیت اقتصادی خانواده می‌دانند. می‌توان گفت: یکی از مهم‌ترین عوامل اجتماعی شکل‌گیری جرایم، فقر و وضعیت نامطلوب اقتصادی خانواده و فرد است. چه فرزندان تنها قربانیان طلاق نمی‌باشند، بلکه زنان نیز بعداز طلاق در زمره مستعدان ارتکاب بزه از جمله روسپی‌گری قرار می‌گیرند. (سلاحی، پشین: ۱۴۳)

وقوع جرم، علل اقتصادی و اجتماعی داشته و در این بین، عوامل اقتصادی عامل اساسی برای ساختارهای اجتماعی بوده و تاثیرات قابل توجهی نیز روی فعالیت‌های فردی وقوع جرم دارد، به‌خصوص اگر این عوامل اقتصادی همانند بیکاری، سطح فقر، نابرابری

درآمدی و هزینه‌های فرصت اقتصادی باشند که آثار و تبعات منفی بسیار گسترده‌ای را به پیکره جامعه وارد می‌کند.

نتایج بررسی علل اقتصادی ارتکاب قتل در ایران دال بر این است که به غیر از متغیر صنعتی شدن، متغیرهای نرخ بیکاری، فقر نسبی و نابرابری درآمدی از جمله متغیرهای مهم و تاثیرگذار برای ارتکاب قتل در ایران بوده اند. بدیهی است که برای کنترل جرم در کشور، شناسایی ریشه‌های وقوع جرم بسیار حائز اهمیت است. عوامل و پارامترهای اقتصادی و اجتماعی زیادی در وقوع جرم در ایران تأثیرگذار بوده است. (صادقی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۸۴ -۱۸۵)

۳.۳. محیط سیاسی

صرف نظر از جرایم سیاسی که بحث جداگانه‌ای را در حقوق جزا باز می‌کند، می‌توان گفت: شدت و خفت اعمال قدرت در یک محیط اجتماعی از سوی رژیم حاکم بر هرجامعه‌ای می‌تواند در ایجاد بزه و تولید بزهکاران موثر باشد. (نوربها، پشین: ۲۰۰)

قبل از جنگ، دیکتاتورهای نازی و فاشیست مباهات می‌کردند که تبهکاری در کشورهای آنان به مراتب پایین‌تر از سایر کشورها است. امروزه کشورهای سوسیالیست همان مزایا را به خود نسبت می‌دهند. در حقیقت دموکراسی آزاد مسلماً تا حدودی زمینه ای تبهکاری را مساعد می‌کند، اما به عکس از بعضی از انواع تبهکاری مخصوصا صور خطرناک آن، برکنار است. (گسن، ۱۳۷۳: ۱۰۳)

٤,۳. نقش محیط در اسلام

با این‌که در عنوان‌های پشین تلاش گردید نظر اسلام درباره تأثیرگذاری انواع محیط اشاره گردد، اما در این قسمت به‌صورت مفصل‌تر مورد توجه قرار داده می‌شود. با مراجعه به متون اسلامی می‌توان با گزاره‌های فراوانی مواجه شد که به‌گونه صریح یا ضمنی از تأثیر محیط جغرافیایی؛ زیستی، محیط اجتماعی و خانواده بر رفتار انسان سخن می‌گویند.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَباتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذي خَبُثَ لا يَخْرُجُ إِلاَّ نَكِداً كَذلِكَ نُصَرِّفُ الْآياتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ»؛ سرزمین‌های پاکیزه، گیاهش به فرمان

پروردیگار می‌روید؛ اما سرزمین‌های بد طینت و شوره‌زار جز گیاهی ناچیز و بی‌ارزش از آن نمی‌روید. (اعراف/ ۵۸)

این اصل کلی اختصاص به گیاهان ندارد بلکه بر رفتارهای انسان نیز حاکم است. البته به جهت مختار بودن انسان تأثیری یاد شده جبری نیست اما عادی است. امام علی(ع) در نکوهش اهل بصره فرموده است: «أَخْلَاقُكُمْ دِقَاقٌ وَ عَهْدُكُمْ شِقَاقٌ وَ دِينُكُمْ نِفَاقٌ وَ مَاؤُكُمْ زُعَاقٌ وَ الْمُقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ مُرْتَهَنٌ بِذَنْبِهِ وَ الشَّاخِصُ عَنْكُمْ مُتَدَارَكٌ بِرَحْمَةٍ.»؛ خوی شما پست است و پیمان تان سست و ناپایدار و دین تان منافقانه و آب تان شور و ناگوار است و کسی‌که در بین شما اقامت کند، در گرو گناه خویش است و کسی از جمع شما بیرون رفته، از رحمت خداوند برخوردار است. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳)

دقت در گزاره‌های فوق احتمالاتی را برای خواننده و پژوهش‌گر به‌وجود می‌آورد که از جمله قوی‌ترین آن‌ها این است که حضرت این ویژگی‌های اقلیمی را به انگیزه تأثیر آن بر خُلق، خو، رفتار و منش مردم بصره بیان کرده است. (حاجی ده‌آبادی، پشین: ۲۵۶) بنابراین، می‌توان به تأثیرگذاری محیط جغرافیایی و زیستی بر بزه‌کاری و بزه‌دیدگی انسان پی‌برد که محیط زندگی انسان تا حدودی در نوع رفتار او دخالت دارد. در برخی از متون اسلامی به تأثیرگذاری برخی از پدیده‌های جغرافیایی و طبیعی بر حیات و زندگی انسان اشاره شده است. چنان‌که امام صادق(ع) با تشبیه روح به باد می‌فرماید: اگر چند روز باد نوزد، همه چیز تغییر می‌کند و فاسد می‌شود. پس هم‌چنان که اگر باد نوزد فساد و تعفن زمین را فرا خواند گرفت اگر روح در بدن نباشد بدن نیز متعفن خواهد گردید. (طبرسی، ۱۴۰۳: ج۲، ۳۵۰).[1] سلامت روانی و آرامش آدمی از جمله اموری است که تحت تأثیر محیط است و اگر امور مانند باد نباشد روح انسان دست خوش تحول گردیده پرخاش‌گر و

[1] «قَالَ‌الرُّوحُ بِمَنْزِلَةِالرِّيحِ فِی‌الزِّقِ إِذَا نُفِخَتْ فِيهِ امْتَلَأَ الزِّقُّ مِنْهَا فَلَا يَزِيدُ فِی وَزْنِ الزِّقِّ وَلُوجُهَا فِيهِ وَ لَا يَنْقُصُهَا خُرُوجُهَا مِنْهُ كَذَلِكَ الرُّوحُ لَيْسَ لَهَا ثِقْلٌ وَلَا وَزْنٌ قَالَ فَأَخْبِرْنِی مَا جَوْهَرُالرِّيحِ؟ قَالَ‌الرِّيحُ هَوَاءٌ إِذَا تَحَرَّكَ يُسَمَّى رِيحاً فَإِذَا سَكَنَ يُسَمَّى هَوَاءً وَ بِهِ قِوَامُ الدُّنْيَا وَ لَوْ كُفِتَ‌الرِّيحُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ لَفَسَدَ كُلُّ‌شَیْءٍ عَلَى وَجْهِ‌الْأَرْضِ وَ نَتُنَ.»

خشن خواهد شد، اگر چه در اسلام تأثیرگذاری محیط حتمی نیست بلکه مهم فطرت اولیه انسان است که خداجو بودن او است.

در وصیتی رسول اکرم(ص) حضرت علی(ع) را از سکونت در روستا چنین برحذر داشته است: «وَصَّى النَّبِيُّ(ص) لِعَلِيٍّ(ع) يَا عَلِيُّ لَا تَسْكُنِ الرُّسْتَاقَ فَإِنَّ شُيُوخَهُمْ جَهَلَةٌ وَ شُبَّانَهُمْ عرنة [عَرَمَةٌ] وَ نِسْوَانَهُمْ كَشَفَةٌ وَ الْعَالِمَ بَيْنَهُمْ كَالْجِيفَةِ بَيْنَ الْكِلَابِ.» (شعیری، بی‌تا، ۱۳۹) یا علی در روستا سکونت اختیار نکن، زیرا پیران ایشان جاهلانند و جوانان ایشان بدخویان و زنان ایشان روی‌گشادگان و عالمان ایشان چون جیفه میان سگان.

چنان‌که از متن روایت استفاده می‌شود، منظور از رستاق، دهستان یا قریه‌های است که مردم آن از سطح فرهنگ بسیار پایینی برخوردارند و این امر در رفتار همه ساکنان آن اعم پیر، جوان، زن و مرد تجلی می‌یابد. به‌گونه‌ای که حضور هیچ عالمی را هم بر نمی‌تابند و شیطنت و جهالت آن‌ها را فرا گرفته است. این امر می‌تواند به سبب دور بودن آن‌ها از مناطق شهری و مدنی باشد که پایگاه نشر فرهنگ و اخلاق و سکونت‌گاه شخصیت‌های بزرگ و دانشمندان است و از امکانات مادی بهتر و بیش‌تری برخوردار است. البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که فرمایش حضرت پیامبر(ص) ناظر به سکونت در جای است که در آن‌جا مردم از معارف و مدنیت به دور باشد و در نتیجه در آن‌جا، جرم بیش تر اتفاق بیفتد اما اگر روستای باشد که مردم آن از مدنیت برخوردار باشد، چه بسا بتوان ادعا نمود که نسبت به شهرها در آن‌جا جرم کم‌تر اتفاق بیفتد مانند این‌که امروزه جرم و جنایت در شهرها یقینا بیش‌تر نسبت به دهات اتفاق می‌افتد، بنابراین، روستا بودن دلیل نهی پیامبر نیست بلکه جای است که در آن‌جا مردم جاهل باشند و به عالمان و صاحبان خرد توجه ننمایند.

نتیجه

با عنایت به این مهم که، بشر موجود مدنی‌الطبع است و اجتماعی زندگی می‌کنند، در چنین زندگی به هرصورت، بر اثر عوامل مختلفی منازعه و درگیری واقع خواهند شد. ارتکاب جرم و بزه از زمانی‌که بشر به‌خاطر دارند اتفاق افتاده و خواهند افتاد، در این اتفاق علاه بر بزهکار و بزه‌دیده؛ ممکن است عوامل مختلفی دخالت داشته باشند. دانشمندان (مخصوصا جرم‌شناسان) عوامل متعددی را سبب جرم ذکر نموده اند.

در این مقاله،عوامل محیطی افزایش جرم، به اجمال بررسی گردیده است و می‌توان گفت: علی‌رغم این‌که برخی دانشمندان نقش محیط را نادیده گرفته و تعدادی هم در مقابل، نقش اصلی ارتکاب جرم را به جامعه و محیط زندگی مجرم داده‌اند. با این وجود به نظر می‌رسد که نظریات مطرح شده ناقص است از جمله این‌که طبق دیدگاه‌های مطرح شده، انسان را موجود فاقد اراده دانسته که اختیاری از خویش ندارد بلکه محیط و یا جانی بالفطره بودن انسان مجرم و...، سبب می‌گردد که انسان دست به جرم بزند. در حالی‌که انسان موجود با شعور و دارای اراده است. از منظر دین اسلام، علی‌رغم این‌که به برچیدن زمینه‌های ار تکاب جرم تاکید دارد، انسان این قدرت را دارند که در بدترین شرایط خود را کنترل نموده و دست به جرم و جنایت نزند. با این حال نقش محیطی هم‌چون: محیط اجتماعی، خانوادگی، سرزمینی، اقتصادی، سیاسی، تحصیلی و...، را نمی‌توان نادیده گرفت بلکه در ارتکاب جرم مؤثر می‌داند، اما نه علت اصلی جرم.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج‌البلاغه.

۱. بای، حسین‌علی، جرم‌شناسی و سیاسیت جنایی، تهران، پژوهش‌گاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۹۳.

۲. حاجی ده‌آبادی، احمد «جرم‌شناسی» دانش‌نامه امام علی(ع)،تهران، مرکز نشر آثار پژوهش‌گاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.

۳. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی، جامعه‌شناسی جنایی، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص)، ۱۳۹۴.

۴. دانش، تاج زمان، مجرم کیست؟ جرم‌شناسی چیست؟، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۸۴.

۵. سلاحی، جعفر، اساس و مبانی جرم‌شناسی، تهران، انتشارات جاودانه جنگل، چاپ چهارم، ۱۳۹۴.

۶. سیف‌الدینی، فرانک، مبانی برنامه‌ریزی شهری، تهران، آییژ، ۱۳۸۸.

۷. شریفی، محمود، فروغ حدیث، قم، نشر معروف، ج۱،

۸. شریفی، علی، جزوه درس جرم‌شناسی، سال ۱۳۹۹.

۹. شعیری، محد بن محمد، جامع‌الاخبار، نجف، متبعه حیدریه، [بی‌تا].

۱۰. شکوری، حسین، دیدگاه‌های‌نو در جغرافیای شهری، تهران، سمت، ۱۳۷۸.

۱۱. صادقی، حسین و هم‌کاران، اقتصاد جرم، تهران، انتشارات نور علم، ۱۳۸۹.

۱۲. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.

۱۳. عابدی میانجی، محمد، وظایف دولت در پیش‌گیری از جرم در جامعه اسلامی، قم، نورالسجاد، ۱۳۸۸

۱۴. علی‌خانی، علی، جرم محیطی شناخت روش، تهران، نشر دانشگاه اطلاعات، ۱۳۹۳

۱۵. علیزاده، مهدی، نقش اسلام در پیش‌گیری و کاهش بزه‌کاری، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۱.

۱۶. عمید، حسن، فرهنگ فاسی عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ دهم، ۱۳۷۶.

۱۷. فرانس، آلن و هامل، راس،ترجمه باقر شاملو و مهدی مقیمی، پیش‌گیری رشد از جرم، تهران، نشر بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۳

۱۸. قانون مجازات اسلامی ایران، مصوب سال ۱۳۹۲.
۱۹. قیاسی، جلال‌الدین، ساریخانی، عادل، خسروشاهی، قدرت‌الله، مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی (اسلام و حقوق موضوعه)تهران، پژوهش‌گاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
۲۰. کود جزای افغانستان؛ مصوب ۲۵ ثور ۱۳۹۶.
۲۱. کی‌نیا، مهدی، مبانی جرم‌شناسی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
۲۲. _____، جرم‌شناسی نظری تهران، انتشارات مجمع علمی فرهکی مجد،۱۳۷۰.
۲۳. کلینی ،محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دارالحدیث للطباعۀ والنشر، ۱۴۲۹ق.
۲۴. گسن، ریمون، ترجمه مهدی کی‌نیا، جرم‌شناسی نظری، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۷۳.
۲۵. گلی‌زواره ، غلامرضا، احکام و آداب مسکن، انتشارات نورالسجاد، [بی‌تا].
۲۶. محسنی، فرید، جرم‌شناسی، تهران؛ نشر دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۴.
۲۷. نجفی توانا، علی، جرم‌شناسی، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۷۷.
۲۸. نجم، محمد صبحی، اصول علم‌الاجرام و علم‌العقاب، عمان، دارالثقافه، ۱۴۳۲ق.
۲۹. نوربها، رضا، زمینه جزای عمومی، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۳.